Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
14th Year, No. 53, 2026

Examining Ethnic Identity Crises and Their Impact on Political Stability in the Islamic Republic of Iran

Naser Ganji Jameh Shouran[1], Ghorbanali Ganji Jameh Shouran[2], Abdolreza Bay[3]

[1] *Ph.D. Student, Department of Political Science, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran. ganjinaser1@gmail.com*
[2] *Department of Political Science, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran* ***(Corresponding author).*** *ghganji@yahoo.com*
[3] *Department of Political Science, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran. phd_bay1979@yahoo.com*

Abstract

Various factors can contribute to political instability and hinder a society's growth, prosperity, well-being, and national vitality. Historical, political, and social experience suggests that ethnic identity crises are one such factor. Given Iran's multiethnic composition, encompassing Kurds, Arabs, Lurs, Azeris, Turkmens, Baluchis, and Persians, this study examines ethnic identity crises as a potential threat to political stability in the Islamic Republic of Iran. It first identifies the country's ethnic groups and investigates whether they experience ethnic identity crises. It then examines whether, and to what extent, such crises have affected political stability. The study adopts a descriptive-analytical approach and analyzes library-based sources to test the hypothesis that ethnic identity crises are associated with political instability in the Islamic Republic of Iran. The findings indicate that ethnic identity crises have existed among some ethnic groups both before and after the Islamic Revolution and have contributed to political instability in the Islamic Republic at certain periods. Although explanations of political instability should avoid reductionism, ethnic identity crises can nevertheless be regarded as a significant contributing factor. The findings further suggest that addressing these crises through inclusive cultural and social policies and stronger interethnic dialogue can help reduce political tensions. Moreover, recognizing ethnic groups' cultural and linguistic rights within the constitutional framework and implementing balanced regional development programs can foster national cohesion and sustainable political stability. The study concludes by emphasizing the need for a comprehensive, multidimensional approach to analyzing political instability in multiethnic countries.

Keywords: identity, ethnic identity crisis, political stability, Islamic Republic of Iran.

Received: 2025-07-25 ; **Received in revised form:** 2025-10-16 ; **Accepted:** 2025-11-03 ; **Published online:** 2026-03-30
https://doi.org/10.22034/sm.2026.1975456.2044
© the authors
http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article
Publisher: Political Studies Association of the Seminary

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۴، شماره ۵۳، ۱۴۰۵

بررسی بحران هویت قومی و تاثیر آن بر ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

ناصر گنجی جامه شوران[۱]، قربانعلی گنجی جامه شوران[۲]، عبدالرضا بای[۳]

[۱] دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. ganjinaser1@gmail.com
[۲] گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (**نویسنده مسئول**). ghganji@yahoo.com
[۳] گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. phd_bay1979@yahoo.com

چکیده

عوامل متعددی می‌توانند موجب بی‌ثباتی سیاسی شده و جامعه را از رشد، شکوفایی، رفاه و نشاط ملی بازدارند که یکی از این عوامل با توجه به تجربیات تاریخی، سیاسی و اجتماعی وجود بحران هویت‌های قومی می‌باشد. از آنجایی که ایران یک کشور چند قومیتی است که شامل کردها، عرب‌ها، لرها، آذری‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها و فارس‌ها می‌باشد، از این‌رو در تحقیق حاضر عامل بحران هویت قومیتی به‌عنوان یک عامل تهدیدکننده سیاسی در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. ابتدا قومیت‌ها شناسایی شده و اینکه آیا این قومیت‌ها از بحران هویت قومی رنج می‌برند یا خیر. سپس در صورت وجود بحران هویت قومی، آیا وجود این بحران تأثیری هم بر ثبات سیاسی داشته است یا خیر؟ برای دستیابی به این اهداف از روش تحقیق توصیفی–تحلیلی استفاده شده و اطلاعات مورد نظر از طریق مطالعه کتابخانه‌ای جهت آزمون فرضیه رابطه بین بحران هویت قومی و بی‌ثباتی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حکایت از آن دارد که اولاً بحران هویت قومی در بین تعدادی از قومیت‌ها در ایران قبل و پس از انقلاب اسلامی وجود داشته است. ثانیاً، این بحران هویت قومی زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی در مقاطعی گردیده است. با توجه به یافته‌ها هرچند نمی‌توان در تحلیل عوامل زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی تقلیل‌گرا بود، ولی می‌توان بحران هویت قومی را هم به‌عنوان یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی مدنظر داشت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت بحران هویت قومی از طریق سیاست‌های فراگیر فرهنگی–اجتماعی و تقویت گفت‌وگوی بین‌قومیتی می‌تواند به کاهش تنش‌های سیاسی کمک کند. همچنین، توجه به حقوق فرهنگی و زبانی گروه‌های قومی در چارچوب قانون اساسی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای متوازن منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز انسجام ملی و ثبات سیاسی پایدار گردد. در نهایت، این تحقیق بر ضرورت اتخاذ رویکردی جامع و چندبُعدی در تحلیل پدیده بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای چندقومیتی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: هویت، بحران هویت قومی، ثبات سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

استناد به این مقاله: گنجی جامه شوران، ناصر؛ گنجی جامه شوران، قربانعلی؛ بای، عبدالرضا (۱۴۰۵). بررسی بحران هویت قومی و تاثیر آن بر ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*، ۱۴(۱): ص۲۳۵-۲۵۲. https://doi.org/10.22034/sm.2026.1975456.2044

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۷/۲۴ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۸/۱۲ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir

© the authors

مقدمه

امروزه یکی از مهم‌ترین مسائل و موضوعات مطرح در جامعه‌شناسی سیاسی، بحث ثبات سیاسی است. بدین معنا که دوام هر نظام، رابطه مستقیمی با ثبات سیاسی آن کشور دارد که به‌صورت یک ارزش محوری برای هر نظام تلقی می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به ثبات سیاسی، هر نظام سیاسی در تلاش خواهد بود که سیاست‌هایی را اتخاذ نماید که بر دوام و پایداری خویش افزوده و از آسیب و چالش‌هایی که احیاناً پیش‌رو دارد، بپرهیزد. نظام سیاسی ایران نیز به‌عنوان نظامی که مبتنی بر اصول و مبانی اسلام بوده، همیشه تلاش خود را در جهت مشارکت همه‌جانبه مردم در تعیین سرنوشت خود که نتیجتاً به پایداری و ثبات سیاسی بر پایهٔ حاکمیت الهی منجر می‌شود، به‌کار گرفته، اما در بعضی مواقع کشور با رخدادهایی مواجه گردیده که تهدیدی علیه امنیت و ناپایداری سیاسی شده است. بی‌شک کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از تحولات سریع تحت تاثیر عصر ارتباطات بی‌نصیب نشده‌اند، تحولات سریعی که دودمان قدرت و اقتدارشان را در آنی درمی‌نوردد و سپس به دریای امواج بی‌ثباتی خواهند رسید. در این خصوص تافلر معتقد است که موج سوم جهانی به ناآرامی و بی‌ثباتی در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منجر خواهد شد. برخی نظریه‌پردازان برای جلوگیری از بی‌ثباتی در موج سوم جهانی و ایجاد ثبات سیاسی، پیشنهاد شناسایی و سرکوب علل عامل بی‌ثباتی را سر می‌دهند، در حالی‌که در دنیای پیچیده امروز برای برقراری ثبات سیاسی، به‌طور فزاینده پاسخگویی به خواسته‌های عاملان مدنظر است، نه سرکوبی عاملان که این عمل به نظام‌های استبدادی و طرفداران ثبات قبرستانی و پادگانی متعلق است. در همین راستا، هدف یافتن پاسخی به این سوال است که بحران هویت قومی چه تأثیری بر ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران از طریق حذف بحران هویت قومی که عامل بی‌ثباتی به‌شمار می‌آیند، می‌تواند حداقل یکی از عوامل مهم ناپایداری سیاسی را از میان بردارد.

۱. مبانی نظری و تعاریف مفاهیم

۱-۱. تعریف هویت قومی

هویت قومی، یکی از مفاهیم و گاهی مبهم در جامعه بوده، که به طور کلی به ترکیب منحصربه‌فردی از ویژگی‌ها که شامل اعتقادات، ارزش‌ها، تجربیات و شناخت‌های یک فرد اشاره دارد. هویت تنها دربرگیرنده اطلاعات مربوط به ویژگی‌های ظاهری یا شناختی نیست، بلکه شامل ارتباطات اجتماعی، نقش‌های فردی، تجربیات فردی و تاریخچه زندگی فرد نیز می‌شود. یکی دیگر از هویت‌ها، هویت جمعی و یا گروهی است

که به ترکیبی از ویژگی‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، تجربیات و شناخت‌های یک گروه اجتماعی یا جمعیت اشاره دارد که اعضای آن گروه را از سایر گروه‌ها متمایز می‌کند. این هویت معمولاً براساس ویژگی‌های مشترکی نظیر فرهنگ، ملت، قومیّت، مذهب، زبان، تاریخچه، مقولات و ارزش‌های مشترک گروه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، هویت‌جمعی تعیین‌کننده ادراک گروه از خود و ارتباط آن با دیگران و جهان اطراف است (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۷: ص۱۰۹-۱۰۷).

۱-۲. بحران هویت قومی

بحران هویت قومی یعنی اینکه فرد بتواند میان تغییرات هویتی خود تعادل ایجاد کند. اگر فرد احساس نماید که بخش‌هایی از هویت‌های او ناخواسته و خارج از کنترل خود از بین رفته یا تغییراتی به اجبار به او تحمیل گردیده است، اغلب دچار احساس پوچی، سردرگمی یا نارضایتی عمیق می‌شود. با این حال اگر فرد تغییرات را فرصتی برای رشد و شکوفایی و کشف بخش‌های جدیدی از خود ببیند، می‌تواند از بحران هویتی عبور کرده و هویتی تازه و یکپارچه و آگاهانه برسد. تغییرات مهمی مانند تغییرات شغلی، مهاجرت، تبعیضات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به بحران هویتی فردی و جمعی دامن زند. بحران هویتی گروهی حاصل از تحمیل عقاید و شیوه‌های جدید، رویکردی منجر به از خودبیگانگی گروهی یا جمعی و نهایتاً رضایت عمیق اجتماعی نسبت به عوامل تحمیل و برهم زننده انسجام اجتماعی منجر خواهد شد. این نارضایتی و سردرگمی و احساس پوچی، سرانجام به اعتراضات قومی و گروهی در جامعه منجر شده، تا مجدداً به همبستگی و انسجام گروهی یا جمعی از دسته رفته بازآید (همان: ص۱۱۳-۱۱۵).

۱-۳. ثبات سیاسی

ثبات سیاسی در پژوهش حاضر به معنای عدم وجود رخدادهایی است که امنیت، تعادل و بقای ساختار سیاسی- اجتماعی جامعه را تهدید می‌کند. ثبات سیاسی موجب می‌شود که میان حوزه‌های اصلی نظام، ناهماهنگی و عدم تعادل پدید نیاید و وظایف خود را به خوبی انجام دهند، در این صورت آن نظام پایدار است (پورفرد، ۱۳۹۸: ص۲۰). تحقق ثبات در نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی، مستلزم فراهم آمدن شرایط هشت‌گانه‌ای است. بی‌ثباتی سیاسی نیز در جمهوری اسلامی ایران پدیده‌ای است که با از بین رفتن یکی از این شرایط، می‌تواند ظهور و بروز پیدا کند. این تحقیق با بررسی عوامل اصولی ثبات سیاسی در محیط داخلی و خارجی بر روی وضعیت موجود جمهوری اسلامی ایران، راهبردها و مکانیزم‌های مختلف در خصوص ثبات سیاسی را مورد توجه قرار داده است. نتایج پژوهش، به ارائه پیشنهادها و الزامات بهبود ثبات سیاسی در

وضعیت موجود جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

۲. عوامل هشت‌گانه مؤثر بر ثبات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران

آنچه برای نظام جمهوری اسلامی ایران اهمیت زیادی دارد شناخت عوامل سازنده ثبات سیاسی به مثابه مهمترین زیر ساخت پیشرفت است. بنابراین هر چه فهم و آگاهی درباره این عناصر بیشتر باشد، امکان حفظ و ارتقای آن نیز فراهم خواهد بود. در جمهوری اسلامی ایران با توجه به نکاتی که ذکر گردید، تجارب تاریخی و واقعیات و نظرات وارده در خصوص این نظام می‌توان گفت عوامل مؤثر بر ثبات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۲-۱. ارزش‌های دینی

ارزش‌های دینی به ارزش‌هایی اطلاق می‌گردد که فرد متدین در قالب آنها اقدام به قضاوت درستی و نادرستی پندار، گفتار و کردار خود و دیگران کرده و سِره را از ناسره جدا ساخته و براساس این فرآیند خویشتن را منزّه از محافظت از لغزش می‌نماید. در سایه تحقق امر به معروف و نهی از منکر که یکی از فروغ دین به‌شمار می‌آید، دستیابی به یک جامعه متعالی فراهم می‌گردد (نیک گوهر، ۱۳۶۹: ج ۲، ص۲۲۴). توجه به ارزش‌های دینی چون ایمان، عدالت، نفی خودپرستی و تجمل‌گرایی مانع از تبدیل شدن طبقه حاکم به یک گروه استکباری و ظلم گردیده و در غیاب چنین زمامدارانی، زمینه‌های نارضایتی پیروان یا امت از میان رفته و جامعه‌ای باثبات که مبتنی بر رضایت خلق‌الله می‌باشد، شکل می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج۳، ص۴۶-۹۷).

۲-۲. رفتار تعاملی

رفتار یا رفتارهای تعاملی به نوعی از روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی بین افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده یک جامعه گفته می‌شود که در آن طرفین، تعامل را با نیّت سود و احترام متقابل، اقدام به برقراری آن می‌نمایند. اینگونه رفتارهای تعاملی موجب شکل‌گیری سرمایه اجتماعی که همان پذیرش و اعتماد به یکدیگر است، می‌گردد و در سایه این سرمایه اجتماعی جامعه‌ای باثبات و پیش‌رو که در آن احساس برادری، برابری و آزادی، سایه خواهد افکند، خواهد بود که این امر موجبات اعتماد و احترام متقابل بین مردم و رهبریت جامعه را فراهم آورده و تحت این اعتماد و احترام متقابل، شکوه و عظمت کشور تضمین خواهد شد (پورفرد، ۱۳۹۸: ص۲۳۸). این سرمایه اجتماعی که مبتنی بر رعایت ارزش‌های دینی است، در اوایل انقلاب اسلامی

کاملاً مشاهده می‌گردید و همین امر آن انسجام لازم که شرط لازم برای پویایی جامعه دینی محسوب می‌شود را بوجود آورد و رهبریت را توانمند در رویارویی با حمله عراق به سرزمین اسلامی ایران گردانید و با وجود حمایت‌های جهانی از عراق در این حمله، نیروهای ارزشی نظام جمهوری اسلامی توانستند از تمامیت ارضی و ارزشی نظام دینی حاکم دفاع نمایند (همان: ص۲۳۹).

۲-۳. فقرستیزی

شکاف طبقاتی و محرومیت نسبی از امتیازات اقتصادی و اجتماعی در طول تاریخ، زمینه‌ساز نارضایتی بوده و در نتیجه مبارزات سیاسی و اجتماعی را به‌دنبال داشته است. احساس محرومیت نسبی در بین گروههای اجتماعی گاهی به دلیل رکود اقتصادی به وجود می‌آید که خود را محروم از عدالت توزیعی در مقایسه با اقوام یا گروههای دیگر درک می‌کنند. هر اندازه این شکاف بیشتر باشد، به همان اندازه نارضایتی بین قشر یا اقشار آسیب‌دیده افزایش یافته و در غیاب قوه قهریه توانمند و یا سستی در اعمال آن می‌تواند موجب بروز مبارزات مدنی و یا خشونتی شود و بی‌ثباتی سیاسی را دامن زند. از این‌رو لازم است طبقه حاکم سیاست‌های اقتصادی فقرستیزی را سرلوحه کار خود قرار داده و تلاش شود که جامعه از رفاه اقتصادی مستمر برخوردار گردد، تا زمینه‌های مبارزات خشونت‌بار سیاسی فراهم نشود (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ص۸۶).

۲-٤. رشد اقتصادی

رشد اقتصادی همواره سرلوحه سیاستگذاری در بین حاکمان مردمی در جوامع با نظام سیاسی دموکراسی بوده است. رضایتمندی اقتصادی موجب رضایتمندی سیاسی خلق‌الله از حاکمین خود بوده و در سایه این رضایتمندی مقبولیت نظام که زمینه‌ساز ثبات سیاسی می‌گردد، خواهد شد. رضایت و امنیت اقتصادی یکی از مهم‌ترین عومل تاثیرگذار بر ثبات سیاسی است که سایر عوامل بر تاثیرگذاری سیاسی را در سایه قرار خواهد داد. یکی از عوامل مهم انقلاب‌ها در طول تاریخ بشر، عامل اقتصادی بوده که اقشار جامعه برای دستیابی به رفاه اقتصادی و خروج از فلاکت اقتصادی اقدام به قیام علیه نظام سیاسی کرده‌اند، تا با از میان بردن نظام ناتوان اقتصادی، یک نظام اقتصادی توانا را جایگزین نمایند (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ص۲۴).

۲-۵. عوامل خارجی

متفکرین سیاسی بر این عقیده هستند که وابستگی اقتصادی، کشور وابسته را در معرض خطر دخالت سیاسی کشوری می‌کند که به آن وابسته است. از این‌رو هر اندازه وابستگی اقتصادی افزایش یابد، احتمال

دخالت سیاسی را افزایش می‌دهد و کشور وابسته را دچار بحران سیاسی داخلی می‌نماید. وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی را به‌دنبال دارد. بنابراین، کشورها برای امنیت و ثبات سیاسی خود لازم است که خود را خیلی وابسته اقتصادی به کشوری دیگر نکنند. چراکه در صورت عدم تبعیت از سیاست‌های پیشنهادی و یا تمایل به برقراری اقتصادی با کشوری دیگر، موجب می‌گردد که کشوری که سلطه اقتصادی دارد، منافع خود را مورد تهدید دیده و اقداماتی نماید که طبقه حاکم را با اعتراضات و مبارزات سیاسی مواجه نموده و بی‌ثباتی سیاسی را به‌وجود آورد، تا حاکمان کشور وابسته را مجبور به تبعیت از سیاست‌های استعماری خویش کند (پورفرد، ۱۳۹۸: ص۲۶۲). به نظر می‌رسد که یک سیاست متوازن اقتصادی با سایر کشورهای قدرتمند اقتصادی، رضایتمندی آنها را فراهم نموده و آنها را از مداخله در سیاست داخلی کشور وابسته بازدارد.

۲-٦. رهبری

بقاء و پایداری هر حکومتی به میزان مقبولیت قدرت حاکمه آن بستگی دارد. از این‌رو در جوامع توسعه‌یافته، جهت انتخاب رهبران سیاسی خود، انتخابات برگزار می‌کنند تا افراد بتوانند رهبران سیاسی خود را انتخاب نمایند. در صورت برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه، رهبران سیاسی منتخب مورد قبول بوده و سرمایه اجتماعی که تضمین‌کننده ثبات سیاسی است، حاکم می‌گردد. یکی از عوامل تاثیرگذار بر ثبات سیاسی، میزان مقبولیت رهبران سیاسی آن جامعه نزد مردم است. از این‌رو است که رهبران جامعه سعی می‌نمایند با ارائه خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشتی و همچنین تبلیغات زیاد، خویشتن را مقبول جامعه نمایند. در صورت عدم برخورداری رهبران جامعه از مقبولیت جامع، جامعه دچار بحران سیاسی خواهد شد. حکومت خودکامه با حکومت اسلامی تفاوتی بنیادین دارد. منبع مشروعیت حکومت اسلامی، قوانین الهی یا اراده خداوند است. بنابراین، حاکم دینی نمی‌تواند به میل و اراده خود اقدام به سیاستگذاری نماید. عدم تبعیت حاکم دینی از قوانین و اصول بیان شده الهی، او را در زمره حاکمان مستبد و خودکامه قرار داده و چنین رهبریتی مشروعیت خود را به‌عنوان حاکم دینی از دست خواهد داد (آندرین، ۱۳۸۶: ص۲۱۲). در حکومت اسلامی رابطه حکومت با مردم بسیار فراتر از رابطه مادی و خشک حکومت‌های غیردینی با مردم بوده و حاکمان دینی وسیله‌ای جهت ابلاغ و اعمال دستورات الهی بوده و اجابت مطالبات موجه رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و تأمین مصالح به‌حق عمومی موجب تقویت اقتدار حکومتی گردیده و رابطه حسنه دولت–ملت شکل خواهد گرفت که در سایه این موهبت سرمایه اجتماعی که زمینه‌ساز ثبات سیاسی است، ظهور خواهد یافت. بنابر عقیده برخی از اندیشمندان سیاسی، کاهش مقبولیت عملکرد نظام سیاسی، از اصلی‌ترین عوامل بی‌ثباتی

سیاسی خواهد بود. از سوی دیگر، ثبات سیاسی بر وجود مقبولیت دستگاه حاکمه دلالت دارد. از این‌رو، طبقه حاکم لازم است تمام تلاش خود را در جهت رضایت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم اعمال نماید، تا در سایه این رضایت عمومی، مقبولیت عملکرد نظام سیاسی افزایش یافته و زمینه‌های نارضایتی کاهش یابد. مقبولیت نظام سیاسی ریشه در کارآمدی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن دارد. این کارآمدی نهادهای حکومتی موجبات سرمایه اجتماعی را که پیش‌درآمد انسجام درونی جامعه است، به‌وجود آورده و در سایه آن تفاوت‌های دینی، قومی، نژادی، اقتصادی و اجتماعی رنگ یافته و منجربه یک جامعه یکدست با هویت مشترک خواهد شد که براساس آن منافع جمع که حاصل منافع فردی، قومی و مذهبی است، تعریف خواهد شد. در چنین جوامعی هویت ملی جانشین هویت‌های گروهی خواهد شد و افراد خواهان دستیابی به منافع همگانی خواهند بود تا منافع فردی. تحت چنین شرایطی، نظام حاکم قادر خواهد بود که کلیه انرژی و بصیرت خود را صرف امور عامه‌پسند نموده و به‌صورت روزافزون به مقبولیت خود بیفزاید و ثبات سیاسی تضمین گردد (رنجبر و حسنوندیان، ۱۴۰۳: ص۴۵).

۲-۷. کارآمدی نظام سیاسی

مفهوم کارآمدی نظام سیاسی به توانایی نظام در پاسخگویی به تقاضاهای اقشار مختلف جامعه مربوط می‌شود. با توجه به تقاضاهای متفاوت و متعدد جامعه، نظام سیاسی باید توان تلفیق آنها را داشته و وجه یا وجوه مشترک آنها را دریابد و براساس آن سیاستگذاری نماید. از این‌رو، نظام لازم است توانایی خود را در برآورد کردن تقاضاها در جامعه مطرح نماید، تا تقاضاها بیشتر از توان نظام در برآورده کردن آنها نباشد. در غیر این صورت، نظام تاب‌آوری خود را از دست داده و فروپاشی در انتظارش خواهد بود. اگر مطالبات جامعه برآورده شده و رضایت‌مندی حاصل شد، در این صورت جامعه در حمایت و تقویت نظام حاکم اقدام خواهد کرد و مقبولیت آن افزایش خواهد یافت؛ در غیر این صورت نظام حاکم مقبولیت و در نتیجه حمایت مردمی را از دست خواهد داد و بی‌ثباتی سیاسی از پیامدهای ناکارآمدی نظام حاکم خواهد بود (فتحعلی، ۱۳۸۳: ص۱۰۳).

۲-۸. مشارکت و دموکراسی

مشارکت سیاسی به معنای مشارکت مردم در فرآیند انتخاب رهبران سیاسی و سیاستگذاری و اجرای آن می‌باشد. با این مکانسیم، مردم بر سرنوشت خود حاکم می‌شوند و از خودکامگی رهبران سیاسی جلوگیری به‌عمل می‌آید (کاظمی، ۱۳۷۶: ص۱۰۱). مهم‌ترین پیامد و آثار مشارکت سیاسی، ایجاد رشد سیاسی مردم و

جامعه، و در عین‌حال عامل بقای ثبات سیاسی است. در حقیقت، مشارکت سیاسی مردم در تصمیم‌سازی‌ها، در تصمیم‌گیری‌ها و نیز در شرایط گوناگون، به آنان این خودباوری را خواهد داد که از مقدورات و ظرفیت‌هایشان استفاده بهینه کنند. دخالت مردم در فرآیند سیاسی و سیاستگذاری شامل پنج مرحله به این شرح است. انتخاب رهبران، کنترل و نظارت، خیرخواهی و نصیحت، پاسخگویی و محاکمه و اعتراض و مخالفت، که می‌تواند در داخل کشور عملی شود. همچنین در مولفه بیرونی، ضرورت مشارکت و نقش مردم در حفظ کیان نظام، می‌تواند تبعاتی فراتر داشته باشد، ازجمله به‌منظور تحکیم و لازمه تعمیق انسجام سیاسی- اجتماعی در مواجه با تهاجم و تهدید خارجی، مشارکت مردمی در تصمیمات سیاسی است. رکن اصلی زیرساخت مشارکت، پذیرش اصل مساوات و برابری شهروندان بوده و هدف از آن همدلی، همفکری و تشریک مساعی شهروندان به منظور ارتقاء ماهیت زندگی فردی و جمعی در ابعاد گوناگون تعاملات اجتماعی است (شعبانی، ۱۳۸۰: ص۴). بررسی آمار انتخابات جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون، نشان‌دهنده نقش مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی است. هر اندازه مشارکت مردم در انتخابات کمتر بوده، تهدیدات خارجی بیشتر شده، و هر اندازه مشارکت مردم در انتخابات بیشتر بوده، مداخله و تهدیدات خارجی کمتر شده است. این عامل می‌طلبد که جهت کاهش تهدیدات و مداخلات خارجی، شرایطی فراهم آید که موجب افزایش مشارکت سیاسی شود (پورفرد، ۱۳۹۸: ص۲۸).

۳. رابطه بحران هویت قومی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

اگرچه بحران هویت قومی در نگاه نخست صبغه‌ای فرهنگی و اجتماعی دارد، اما این بحران در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جاری بوده و اثرات آن بر تمامی عرصه‌های مختلف غیرقابل انکار می‌باشد؛ زیرا این آثار به بروز تنش‌هایی در جامعه منجر خواهد شد که آسیب جدی به ثبات کشور وارد خواهد نمود (قائدی، ۱۳۸۶: ص۳۲۵). توزیع نابرابر ملی در بین نقاط و اقوام مختلف جامعه ایرانی مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر هویت ملی و قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است (ایزدی، ۱۳۸۳: ص۴۷). در نگاه برخی از متفکران و مصلحان سیاسی و اجتماعی، نخبگان قومی در هر یک از قومیت‌ها منشاء و منبع شکل‌گیری بحران هویت قومی گردیده است. این نوع نگرش در میان برخی از نخبگان اجتماعی و سیاسی قومیت‌ها می‌تواند در شکل‌گیری نگرش انتقادی نسبت به نظام سیاسی و کاهش احساس تعلق برخی گروه‌های قومی به جامعه سیاسی مؤثر باشد. در چنین شرایطی، زمینه برای تأثیرگذاری بیشتر نخبگان قومی بر نگرش‌ها و کنش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این گروه‌ها فراهم می‌شود؛ امری

که در صورت تداوم، ممکن است به کاهش سرمایه اجتماعی و بروز چالش‌هایی برای ثبات سیاسی منجر شود. در این چارچوب، ادراک برخورداری نامتوازن از منابع و امکانات ملی می‌تواند در میان برخی گروه‌های قومی تقویت شود. در صورت تداوم چنین ادراکاتی و بازتاب آن‌ها در گفتمان نخبگان قومی، مطالبات مرتبط با توزیع منابع ممکن است ابعاد سیاسی پررنگ‌تری پیدا کند و بر نوع رابطه این گروه‌ها با نظام سیاسی تأثیر بگذارد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که نظام سیاسی لازم است در رفع توزیع تبعیضانه منابع ملی در سطح جامعه تلاش نموده و به نقاط و قومیت‌های محروم بیشتر توجه نماید، تا آنها را به‌عنوان ابزار توطعه سیاسی علیه نظام، از سلطه رهبری نخبگان سیاسی قومی خارج نماید (سید امامی، ۱۳۸۵: ص۱۵۱). تا زمانی که قومیت‌ها خود شاهد توزیع تبعیض‌گونه امتیازات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه خود در مقایسه با دیگر اقوام حس نمایند، آنها را وسیله مناسبی در اختیار دسیسه‌های نخبگان سیاسی قومی خود قرار خواهند داد. البته نمی‌توان کلیه شورش‌های قومی و یا بحران‌های اجتماعی- سیاسی در مقاطع مختلف تاریخی را به گردن نخبگان سیاسی قومی انداخت و چنین رویکردی رهبران سیاسی را از شناخت عوامل اصلی بحران‌ها غافل خواهد نمود. حضور ناکافی افراد قومیت‌های مختلف در ساختار سیاسی می‌تواند یکی از عوامل مهم این امر باشد. براساس رویکردهای مذکور می‌توان اذعان نمود که مساله هویت قومی با ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران رابطه مستقیم دارد؛ به این صورت که هرچه بر علل مشکل هویت قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران افزوده شود، ثبات سیاسی این نظام بیشتر در معرض خطر خواهد بود و بالعکس.

٤. چگونگی ایجاد ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

از جمله راه‌حل‌های پیشنهادی جهت ثبات سیاسی در هر نوع نظام حکومتی، صرف‌نظر از ساختار آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که عبارتند از:

٤-۱. تقویت توانایی توزیعی

در جمهوری اسلامی ایران توزیع قدرت از طریق انتخابات مردمی، به طور مستمر و گردش آزاد قدرت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، در عمل باید مشاهده گردد. از جمله، فصل سوم قانون اساسی مربوط به حقوق ملت بوده و گرایش‌های تقلیل‌گرایانه و اجرای حداقلی قانون اساسی را توسط طبقه حاکم نفی می‌نماید. برای دستیابی به ثبات سیاسی، نیاز به تمرکززدایی قدرت است. این وضعیت را می‌توان با به رسمیت شناختن جناح‌های سیاسی متفاوت و مشارکت آنها در مراکز تصمیم‌گیری حاکم نمود. چنین وضعیتی در قالب قانون اساسی فعلی در زمان نخست‌وزیری موسوی و ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی وجود داشت و جامعه

از یک ثبات سیاسی و اقتصادی نسبی قابل قبولی برخوردار بود.

٤-۲. تقویت توانایی تنظیمی

براساس این نظریه، باید به گروه‌های اجتماعی- سیاسی مردمی اجازه سازماندهی بیشتری داده شود. شدت بی‌ثباتی، بیشتر در جوامعی مشاهده می‌شود که به این گروه‌های اجتماعی- سیاسی مردمی اجازه سازماندهی و تشکّل‌های سیاسی داده نشود. اصولاً التزام به نظام جمهوری اسلامی، مستلزم التزام به وجود احزاب و تشکّل‌های سیاسی قدرتمند و فراهم ساختن زمینه فعالیت رسمی و موثر آنها با سلایق مختلف داخل خانواده انقلاب و نظام اسلامی است و بدون وجود احزاب و نهادهای سیاسی مستقل از دولت و سایر قوا، امکان تعمیق نظام جمهوری اسلامی و وصول به اهداف نهایی امکان‌پذیر نیست. یکی دیگر از عناصر مشترک در کلیه رویکردهای ایدئولوژیکی سیاسی، نگاه از بالا به پایین است. به عبارتی، دستورات روابط اجتماعی مبتنی بر نخبه‌گرایی سیاسی است که تعیین‌کننده خط‌مشی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. در حالی‌که مشارکت اجتماعی موثر در کلیه سطوح جامعه نیازمند ایفای نقش توسط کنشگران اجتماعی است که گویای اهمیت راهبردی از پایین به بالا نیز است. مسئله نظم اجتماعی یکی از کلیدی‌ترین مباحث جامع جامعه‌شناسی است. جامعه ایرانی متشکل از قومیت‌ها و گروه‌های اجتماعی سیاسی با رویکردهای متفاوت و بعضاً متضاد می‌باشد. ثبات سیاسی در چنین جامعه‌ای مستلزم رضایتمندی این گروه‌های سنّتی و مدرن از حکمرانی است و این میسر نخواهد بود، مگر آنکه شرایطی حاکم گردد که این گروه‌ها شاهد حضور نمایندگان خود در مراکز تصمیم‌گیری باشند. یکی از مهم‌ترین بحران‌هایی که جامعه فعلی ایران با آن مواجه است و در انتخابات سراسری کشور، در میزان مشارکت خودنمایی می‌کند، ضعف «سرمایه اجتماعی» است که علاقه‌مندی به شرکت در انتخابات را کاهش می‌دهد. این نقیصه را می‌توان با ایجاد فرصت برای مشارکت نمایندگان گروه‌های قومی و سیاسی در رقابت‌های سیاسی در قالب قانون اساسی فراهم آورد و با این رویکرد به تقویت «سرمایه اجتماعی» و «هویت ملی» که تضمین‌کننده ثبات سیاسی است، پرداخت (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ص۷۸-۷۱).

٤-۳. تقویت توانایی استخراجی

بدین معنا که نظام ضمن استفاده از منابع و امکانات داخلی و بین‌المللی، تحرک اجتماعی در جامعه را بالا ببرد. هر اندازه تحرک اجتماعی در جامعه بالا باشد، جامعه باثبات‌تر خواهد بود. در جوامع توسعه‌یافته، تعاملات و کنش‌های اجتماعی که موجب جابجایی نیروهای مولد می‌شود، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده

و در حقیقت پویایی در نظام اجتماعی و سیاسی در اینگونه جوامع پیش‌رو، با میزان جابجایی و صعود نقش‌آفرینان مبتکر در گروه نخبگان حاکم، بدون توجه به خاستگاه اجتماعی افراد سنجیده می‌شود. پیدایش و حاکمیت تبعیضات اجتماعی بر وجوه قومی، نژادی، فرهنگی و سیاسی، مانع تحرکات اجتماعی که از نشانه‌های عقب‌ماندگی جامعه است، رخ خواهد داد و گاهی به سوی بی‌عدالتی پیش می‌رود. همچنین مدیریت، به‌ویژه در بخش اقتصادی در جامعه، به‌علت عدم تخصص و تعهد مالی، موجب بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد. عدم رعایت مرزهای تخصصی دانش و متعهد نبودن صاحبان قدرت باعث اختلاف و تفرقه و سرانجام بحران کارآمدی نظام سیاسی، علمی، اجتماعی و سپس بحران مقبولیت و مشروعیت در عرصه منازعه‌های اجتماعی خواهد شد.

٤-٤. تقویت توانایی پاسخگویی

نهادهای مالی در جمهوری اسلامی ایران نیازمند شفاف‌سازی بوده و باید نظارت بر نهادها و سایر سازمان‌های تأثیرگذار جدّی و قانونمند گردد. رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی مستقل افزایش یافته و به همان میزان مسئولیت‌پذیری به شدت تحت الزام‌های قانونی قرار گیرد و اهتمام به گسترش و ترویج سازمان‌های مردم‌نهاد در رأس امور قرار گیرد. رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی مستقل بر سه پایه استحکام می‌یابند که عبارتند از:

الف) رسانه‌ها و منابع خبری در جامعه پایبند اصول و تعاملات اجتماعی اخلاقی در جامعه بوده و از نقش حرفه‌ای خود که همانا بازگویی منصفانه روابط اجتماعی است، عدول نکنند.

ب) باید به پیشرفت‌ها و تکنولوژی‌های روز جهان مجهز بوده و از آن عقب‌نشینی ننمایند.

ج) آزاد و مستقل از سلطه حاکمیت سیاسی بوده و بیانگر افکار عمومی باشند. همچنین هرچند در همه جوامع میل به فساد هست، ولی باید جلوی امکان فساد را با نظارت مردمی گرفت. در همین راستا، در فروع دین اسلام اصلی به نام امر به معروف و نهی از منکر با هدف برقراری و ضمانت سلامت جامعه آمده که براساس آن همه افراد باید در نقش خود که همانا دعوت به امور خیر و منع کارهای خلاف شأن انسانی است، فعال باشند و اسلام امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی معرفی کرده که طبق آن هر مسلمانی مکلّف است دیگران را به امر خیر و منع از امور خلاف تشویق نماید، تا جامعه در سایه این اصل فروع دین از سلامت اخلاقی برخوردار گردد و جامعه دچار انحراف در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نگردد.

٤-٥. تقویت توانایی سمبلیک

باید و نبایدهای دینی برگرفته از قرآن، سنّت، عقل، اجماع و امامت به منظور استحکام و پایداری هرچه

بیشتر نظام جمهوری اسلامی است. ارزش‌های دینی، باثبات و تغییرناپذیرند، چون مبتنی بر وحی هستند. در مقابل، ارزش‌های اجتماعی سکولار ثبات و دوام کمتری دارند. روشن است که با تغییر خواسته‌های شهروندان، ارزش‌های قبلی مقبولیت خود را از دست خواهند داد و دیگر ارزش‌ها جایگزین آن می‌شوند. این یک دوره تسلسل خواهد بود؛ زیرا ثبات لازم را ندارند و همواره نیز در معرض دگرگونی هستند. البته دینی بودن ارزش‌ها منافاتی با اجتماعی شدن آنها ندارند و آن موقعی است که ارزش دینی را بیشتر شهروندان جامعه می‌پذیرند و رفتار و کارهای آنها برپایه ارزش‌های دینی شکل می‌گیرد. این امر مهم را دو نهاد بزرگ خانواده و گروه‌های اجتماعی می‌توانند در جمهوری اسلامی تقویت نمایند. پذیرش و نهادینه شدن ارزش‌های دینی که بنیاد نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، از وظایف رسانه‌های جمعی است که باید همواره به اصول دینی، اخلاقی و باورهای مذهبی، آداب، سنن قومی و ملی و عفت عمومی احترام بگذارند و از هرگونه گرایش به تبعیض جنسیتی، نژادی، عقیدتی، قومی و تبلیغ خصومت‌آمیز در این زمینه، همچنین تشویق و تحریک اختلاف‌های قومی و قبیله‌ای و جنگ‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه به کشورهای دیگر خودداری گردد. احترام به حیثیت شخصی و حریم خصوصی افراد، خودداری از توهین، تهمت و افترا به اشخاص، حمایت خاص از حقوق زنان، کودکان، نوجوانان و کمک به سالمندان، بیماران و نیازمندان از وظایف مهم اصحاب رسانه است. بنابراین، در فرآیند انتقال و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، لازم است تمایل درونی و قلبی بوجود آید و مخاطب آمادگی لازم در پذیرش توصیه‌های آن را پیدا کند.

٤-٦. تئوری گردش نخبگان

یکی از نظریات مهم در رابطه با ثبات یا بی‌ثباتی، «تئوری گردش نخبگان» است که در آن به بررسی علل انقلاب‌ها و تحولات در تاریخ می‌پردازد. پاره‌تو یکی از نظریه‌پردازان مهم در این زمینه است. از برجسته‌ترین عللی که وی در مبارزه‌های سیاسی و تحولات اساسی در جوامع ذکر می‌کند، نارضایتی گروهی از نخبگان است که در ضمن داشتن استعداد وتوانایی بالا، از بدست گرفتن قدرت محروم مانده‌اند. هر تحول و انقلابی معلول پیکار و مبارزه میان این نخبگان و نخبگان قدیمی است که قدرت را در دست دارند. پاره‌تو[1] معتقد است که سیاست چیزی نیست جز آلت دست گرفتن تودهٔ مردم به وسیله خواص. وقتی گردش نخبگان با مانع مواجه می‌شود، تعادل اجتماعی به هم می‌خورد و نظم اجتماعی رو به زوال می‌رود. پاره‌تو استدلال کرد که اگر نخبگان حاکم راه‌هایی برای جذب افراد استثنایی که در گروه‌های سیاسی ظهور می‌یابند، پیدا نکنند، عدم

1. Pareto

تعادل در بدنه سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شود و نظم اجتماعی را در خطر زوال قرار می‌دهد. از این‌رو، حاکمیت لازم است شرایطی را فراهم نماید که ورود نخبگان سیاسی متعهد به قانون اساسی و نظام را به بدنه حاکمیت تسهیل نماید؛ در غیر این صورت بی‌ثباتی سیاسی از عوارض آن خواهد بود (بشیریه، ۱۳۷۸: ص۶۰۶۱).

۵. نتیجه‌گیری

عواملی چون باورها و ارزش‌های دینی، رفتار تعاملی، فقرستیزی و محرومیت‌زدایی، رشد و رفاه اقتصادی، کارآمدی نظام، مشارکت و مردم‌سالاری، رهبری، مشروعیت و عدم مداخله قدرت خارجی، زمینه‌ساز ثبات سیاسی خواهد بود. به نظر می‌رسد ورود عواملی همچون باورها و ارزش‌ها، معنویت و ایمان در عرصه‌های زندگی سیاسی، موجب تضمین ثبات و آرامش اجتماعی خواهد شد. متغیرهایی از قبیل افزایش طلاق، پرونده‌های موجود در دادگستری، سرقت، فساد اداری و مالی در جمهوری اسلامی، می‌تواند هشدارها و نشانه‌هایی در این بخش باشد. در مورد عامل رفتار تعاملی باید گفت، که این نوع رفتار موجب پیوند اجتماعی گردیده که ماحصل آن شکل‌گیری ثبات سیاسی خواهد بود. تعاملات بهینه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که از اصول مهم در آموزه‌های دینی از آن یاد شده، موجب سرمایه‌های اجتماعی می‌گردد که حاصل آن اعتماد، همبستگی و همدلی بیشتر در بین افراد جامعه نسبت به نظام سیاسی و حاکمیت نسبت به مردم بوده و در سایه این سرمایه‌های اجتماعی رفاه، سلامت و امنیت بیشتری در جامعه حاکم می‌گردد. در حالی‌که کاهش سرمایه اجتماعی موجب بی‌ثباتی سیاسی و ناآرامی و بی‌عدالتی در روابط و تعاملات اجتماعی خواهد شد. از این‌رو، به‌طور حتم تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای نهفته در دین اسلام و عمل به آنها ضامن امنیت، رفاه، همدلی و ثبات سیاسی خواهد بود. در مورد عامل سوم، یعنی فقرستیزی و محرومیت‌زدایی، مانع شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی تهدیدکننده ثبات سیاسی خواهد بود. در واقع آنچه فرد دارد و آنچه احساس می‌کند که مستحق آن است، معمولاً شکاف‌های اجتماعی را پدید می‌آورد. وظیفه شناختی یک نظام در قبال محرومیت‌زدایی و فقرستیزی، شناسایی، طبقه‌بندی و سرانجام اولویت‌بندی نیازهای مادی شهروندان است. اما متغیرهای وابسته به این عامل ازقبیل فقر نسبی و مطلق، عدم اشتغال، فرهنگ راحت‌طلبی و... در جمهوری اسلامی می‌تواند هشدار و نمودی برای توجه در این بخش باشد. در مورد عامل رفاه و رشد اقتصادی باید گفت، بی‌تردید توزیع عادلانه امتیازات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، از عوامل تاثیرگذار بر رفاه، امنیت، نظم و استحکام ساختارهای سیاسی خواهد بود. نابسامانی‌های اقتصادی نظیر تورم، فسادهای مالی و عدم

برخورداری همگان از امتیازات اقتصادی سیاسی برابر در چند سال اخیر، موجب میزانی از ناآرامی‌های سیاسی در جامعه گردیده که باید هشداری به مسئولین امر باشد. عامل چهارم بیشتر متوجه اجرای هرچه دقیق‌تر و بیشتر ارزش‌ها و هنجارهای دینی که همه مسلمانان به آن دعوت شده‌اند، می‌باشد. دو شاخص اقتصادی رفاه و توزیع عادلانه می‌توانند توانایی توزیع نظام جمهوری اسلامی را افزایش داده و درپی آن باعث تقویت توانایی پاسخگویی باشد. بدیهی است که رفاه اقتصادی، توزیع برابر درآمدها و فقرزدایی می‌تواند موجب افزایش سرمایه اجتماعی گردیده و در سایه این سرمایه اجتماعی، امنیت و ثبات سیاسی حاکم گردیده و نظام اسلامی با مشکل کمتری مواجه خواهد شد. فضای تحقق امر به معروف و نهی از منکر که ضامن سلامت جامعه است را آماده‌سازی نموده و شکوفایی جامعه دینی را به دنبال داشته باشد. اگر برنامه‌ریزی منطقی انجام نشود، این دولت‌ها به تدریج با بی‌ثباتی روبرو خواهند شد. در واقع با رشد و رفاه اقتصادی، توانایی استخراجی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و نیز جذب سرمایه‌های انسانی ماهر در امر اقتصاد، دوچندان خواهد شد. در مورد عامل پنجم، یعنی قدرت خارجی و ساختارهای بین‌المللی، بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و برنامه‌ریزی استکبار برای ایجاد بی‌ثباتی در جمهوری اسلامی، خوشبختانه با هوشیاری مردم و مسئولان این موضوع تا حدودی ابتر واقع شده است. بنابراین، هر اندازه عوامل و نفوذ قدرت‌های خارجی و ساختارهای بین‌المللی در کشور بیشتر باشد، احتمال بی‌ثباتی سیاسی افزایش پیدا می‌کند و شیوه‌های اهرم فشار، از قبیل تحریم‌های نفتی، تحریم هسته‌ای، تحریم‌های بانکی و تحریم‌های نظامی موجب بی‌ثباتی سیاسی در کشور می‌شود. عدم مداخله قدرت‌های خارجی، به پایداری ثبات و امنیت کمک می‌کند. عامل دیگر ثبات سیاسی، رهبری-مشروعیت یا همان فرماندهی اطاعت‌پذیری سیاسی است. کاهش مشروعیت زمانی رخ می‌دهد که در کشور باورها و ارزش‌های دینی در حال کمرنگ شدن باشند. بنابراین، با توجیه ایدئولوژیک نیز اطاعت سیاسی میسور نمی‌گردد و به‌طور حتم ثبات سیاسی دچار مشکل خواهد شد. به‌خصوص در مقطعی که دولت توان پاسخگویی به افزایش انتظارات واقعی مردم را نداشته باشد، مشروعیت سیاسی آسیب‌پذیر خواهد گردید. عامل مهم دیگر کارآمدی نظام سیاسی است، هرچند این عامل تنظیم‌کننده قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف تعیین‌شده نظام را برعهده دارد، اما سه شاخص مهم اهداف، امکانات و موانع، میزان کارآمدی یک نظام سیاسی را نشان می‌دهد. در عمل، رفتارهای یک نظام سیاسی را شهروندان براساس تقاضاهایشان مورد سنجش قرار می‌دهند و به هر میزان که پاسخگویی یک نظام به خواسته‌ها و تقاضاهای مردم منطقی باشد، نظام از کارآمدی بالاتری برخوردار خواهد شد. در سال‌های اخیر، با فاصله گرفتن از اهداف به سبب سوءمدیریت در جامعه، وجود موانع متعدد به ویژه

موانع ایجاد شده به سبب قدرت‌های استکباری و ضعف در ارائه امکانات لازم، زنگ‌های هشدار را برای مدیران به صدا درآورده است. ساده‌ترین راه‌حل آن به‌کارگیری شایستگان و افراد متخصص و متعهد در جامعه است که کارآمدی نظام سیاسی در واقع توانایی تنظیمی نظام را نشانه می‌گیرد. هر اندازه دولت اسلامی کارآمدتر باشد، توانایی تنظیمی نظام نیز افزایش می‌یابد. آخرین عامل ثبات، مشارکت و مردم‌سالاری دینی است. این عامل در واقع نوعی رفتار علنی مردم را برای تعیین سرنوشت خودشان در دست دارد و مهم‌ترین پیامد آن ایجاد رشد سیاسی جامعه و در عین‌حال عامل بقای ثبات سیاسی است. مردم‌سالاری زمانی معنا پیدا می‌کند که ضریب اطمینان ثبات سیاسی را بالا ببرد. با این شاخص سیاسی سلامت و ثبات سیاسی جامعه حکم می‌نماید که از تمرکز قدرت پرهیز گردیده و تمرکززدایی قدرت در جامعه سیاسی این هدف فقط در سایه پلورالیسم سیاسی که در آن همه گروه‌های تشکیل دهنده جامعه با منافع و گرایش‌های متفاوت در آن مشارکت دارند، قابل دستیابی خواهد بود. در واقع توانایی توزیعی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ بکارگیری همه شهروندان در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ افزایش یافته و به یک نظام مفید، کارآمد و کاربردی در سیاست منجر شده که نتیجه آن ثبات سیاسی بیشتر خواهد بود.

منـابـع

آندرین، چارلز اف. (۱۳۸۶) *زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی: مقدمه‌ای بر علم سیاست*. ترجمه مهدی تقوی. تهران: مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی.

ایزدی، رجب (۱۳۸۳). *نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان*. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

پورفرد، مسعود (۱۳۹۸). *مردم‌سالاری دینی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج۳.

رنجبر، ایرج؛ حسنوندیان، علی (۱۴۰۳). سرمایه اجتماعی و کارکرد آن به عنوان مبنای اساسی فرایند رشد، پیشرفت و توسعه (با تاکید بر ایران). *مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۴(۵۶).

سید امامی، کاووس (۱۳۸۵). قومیت از منظر سیاست‌های هویت. *دانش سیاسی*، شماره۳.

شعبانی، محمدرضا (۱۳۸۰). *نقش مشارکت مردم در مدیریت بحران*. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران.

عباس‌زاده، هادی؛ کرمی، کامران (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار. *مطالعات راهبردی*، ۱۴(۵۱).

عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). *منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فتحعلی، محمود (۱۳۸۳). کارآمدی نظام اسلامی. *صباح*، ۳(۱۱-۱۲).

فتحی آشتیانی، علی (۱۳۸۷). *روانشناسی سیاسی*. تهران: موسسه انتشارات بعثت.

قائدی، محمدرضا (۱۳۸۶). *بحران هویت در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. در: سمینار هویت ملی- اسلامی.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۶). *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی*. تهران: نشرقومس.

مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشگر مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.

نیک گوهر، عبدالحسین (۱۳۶۹). *مبانی جامعه‌شناسی*. تهران: نشر رایزن، ج۲.